

تحلیل و تعریفی نواز تقریر، براساس روایات آن

علی اکبر کلاتری^۱

چکیده

براساس برداشت و تلقی مشهور، تقریر آن است که «در حضور معصوم علیه السلام کاری انجام گیرد و مورد انکار او واقع نشود؛ به گونه‌ای که بتوان سکوت او را دلیل بر تأیید آن دانست».

این تعریف، جامع و دربرگیرنده همه مصادیق تقریر نیست و صحیح، آن است که در تعریف آن گفته شود: «هر گونه تثبیت، تأیید و امضای عمل یا گفتار اشخاص توسط معصوم علیه السلام از هر طریق ممکن».

برخلاف تعریف نخست - که تنها بربیک قسم تقریر منطبق است - این تعریف، همه اقسام آن را در بر می‌گیرد. ارائه این اقسام و استخراج نمونه‌های آنها از متون روایی، به تبیین جایگاه و اهمیت تقریر کمک می‌کند. کلیدواژه‌ها: تقریر، اقسام تقریر، معصوم علیه السلام، روایت.

درآمد

در میان اقسام سه‌گانه سنت، یعنی قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام، قسم اخیر، چندان مورد توجه علمای پیشین واقع نشده و از آن، بحث منقحی به میان نیآورده‌اند. محقق حلی (م ۶۷۶ق) در برخی آثار خود، ضمن این که از آن به «اقرار» تعبیر نموده، آن را به اختصار مورد بحث قرار داده است.^۲ پس از وی، شهید اول (م ۷۸۶ق) طی چند سطر، به مفهوم آن اشاره نموده است.^۳

۱. دانشیار دانشگاه شیراز.

۲. المعتمد، ج ۱، ص ۲۸.

۳. ذکری الشیعه، ص ۴۵.

فاضل تونی (م ۱۰۵۹ق) نیز در مبحث حجیت خبر واحد، به موضوع تقریر اشاره‌ای کوتاه دارد.^۴

پس از نامبردگان، میرزا ابوالقاسم قمی (م ۱۲۳۲ق) در این باره، به نکاتی چند پرداخته است.^۵

در زمان معاصر نیز، عالمانی چون شهید سید محمد باقر صدر و شیخ محمد رضا مظفر، تنها به برخی از جوانب این موضوع پرداخته‌اند.^۶

این، در حالی است که با ذکر نمونه‌هایی چند، روشن خواهد شد که در میان اقسام سه‌گانه سنت، تقریر از جایگاه مهمی برخوردار است و برخلاف تعبیر رایج و تلقی مشهور - که بر اساس آن، برای تقریر، تنها يك فرض متصور است - این بخش از سنت، دارای اقسام گوناگونی است و در عرصه فقه و استنباط، کاربرد در خور توجهی دارد.

افزون بر این، موضوع مورد بحث، در پاره‌ای از مباحث علم اصول نیز مورد استفاده است؛ برای مثال، در مبحث اجماع، به این نکته تصریح شده است که اجماع و اتفاق فقها بر يك حکم، آن‌گاه حجت است که کاشف از قول یا فعل یا تقریر معصوم علیه السلام باشد.^۷

گفتنی است که گاه در مباحث فقهی، شاهد توجه کمتر فقها به تقریر معصوم علیه السلام در مقایسه با قول و فعل او هستیم؛ گویی نسبت به آن دو، از اعتبار و حجیت کمتری برخوردار است؛ برای نمونه، مرحوم بهبهانی، در یکی از مباحث معاملات، پس از طرح برخی اشکالات بر نظریه‌ای که یکی از دلایل‌های آن تقریر است، می‌نویسد:

منصمًا الى ضعف دلالة التقرير.^۸

مرحوم نراقی نیز به مناسبتی می‌نویسد:

انه لا يعارض القول؛^۹

تقریر با قول، معارضه [و مقابله] نمی‌کند.

۴. الوافية في اصول الفقه، ص ۱۶۱.

۵. قوانین الاصول، ص ۴۹۵.

۶. دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۶۲ و ۲۳۴؛ اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۶ - ۶۷.

۷. رك: فوائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸۸؛ تعلیقه شیخ انصاری بر قوانین الاصول، ص ۲۳۹.

۸. تعلیقه وحید بهبهانی بر مجمع الفائدة والبرهان، ص ۲۲۰.

۹. مستند الشیعه، ج ۴، ص ۴۷۶.

در یکی از مباحث آقا رضا همدانی در باب طهارت نیز آمده است:

ان التقریر لایزاحم التنصیص علی الخلاف؛^{۱۰}

تقریر، با سخن صریحی که بر خلاف آن باشد، مزاحمت نمی کند.

امور یاد شده، ایجاب می کند که در این زمینه، با تأمل بیشتر بحث کنیم و جوانب آن را مورد بررسی قرار دهیم.

به نظر می رسد نخستین و مهم ترین نکته قابل تأمل در پیوند با تقریر، عبارتی است که به عنوان تعریف آن ارائه شده و تا حدودی مشهور است. این مقاله در صدد است، پس از ارزیابی تعریف مزبور، تعریف دیگری برای تقریر ارائه دهد که بر خلاف تعریف مشهور، دارای جامعیت است و اقسام و نمونه های گوناگونی را شامل می شود.

تعریف تقریر

صاحب قوانین در تعریف این اصطلاح می نویسد:

هوأن یفعل بحضوره فعل أو اطلع علی فعل فی عصره ولم ینکر... فالظاهر من السکوت الرضا بفعله؛^{۱۱}

تقریر آن است که در حضور معصوم علیه السلام کاری انجام شود، یا او بر کاری که در عصرش انجام گرفته، مطلع شود و مورد انکار او واقع نشود... بنا بر این، ظاهر سکوت وی آن است که به انجام آن کار راضی است.

در مباحث شهید سید محمد باقر صدر نیز آمده است:

تقریره ای سکوتیه عن فعل غیره بنحو یدل علی قبوله؛^{۱۲}

تقریر معصوم یعنی سکوت او نسبت به کار غیر، به گونه ای که دلالت بر پذیرش آن داشته باشد.

مرحوم مظفر نیز می نویسد:

مقصود از تقریر معصوم علیه السلام آن است که شخصی در حضور وی، کاری انجام دهد و او، نسبت به آن سکوت نماید. و این در حالی است که به آن کار، توجه

۱۰. مصباح الفقیه، ج ۱، ص ۳۳.

۱۱. قوانین الاصول، ص ۴۹۵.

۱۲. دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۶۲.

و آگاهی دارد و چنان چه انجام دهنده، خطاکار باشد، می‌تواند او را متنبه نماید ... سکوت معصوم علیه السلام و جلوگیری نکردن از انجام آن کار و یا ابراز نداشتن چیزی به منظور تصحیح آن، تقریر یا اقرار و یا امضا نامیده می‌شود.^{۱۳}

عبارت زیر از مرحوم نراقی در باره شیوه کشف رأی معصوم علیه السلام از اجماع علما نیز اشاره به همین تعریف است:

یستکشف رأی الامام ... من جهة دلالة التقرير الناشئ عن الامساک عن النکیر؛^{۱۴}
رأی امام، از جهت دلالت تقریر بر آن، کشف می‌شود، تقریری که ناشی از خودداری نمودن امام از انکار است.

بر طبق این عبارت‌ها، تنها يك فرض برای تقریر متصور است و آن، این که شخص یا اشخاصی، در حضور معصوم علیه السلام کاری انجام دهند و او، نسبت به رد یا تصحیح کار انجام شده، سکوت اختیار کند و حال آن که با ذکر مصادیقی که ارائه خواهد شد، روشن می‌شود تقریر، دارای فرض‌ها و صورت‌های گوناگونی است و عبارت‌های یاد شده، تنها می‌تواند دربرگیرنده یکی از آنها باشد. می‌توان با عنایت به این مصادیق و نمونه‌ها، تقریر را این گونه تعریف کرد: «هرگونه تثبیت، تأیید و امضای عمل یا گفتار، و صحه گذاشتن بر آنها توسط معصوم علیه السلام از طریق سکوت، تشویق، تضمین، ترقی و هر شیوه دیگری که به زودی بیان خواهد شد».

این توسعه در مفهوم تقریر، از معنای لغوی و واژه‌های هم‌ریشه آن نیز قابل برداشت است؛ زیرا می‌توان با استفاده از مجموع آن چه لغت دانان در این باب گفته‌اند، تقریر يك شیء را به معنای «تثبیت و قرار دادن آن شیء در جای خودش» معنا کرد.
راغب می‌نویسد:

قرّ فی مکانه یقرّ قراراً، اذا ثبت ثبوتاً جامداً و اصله من القر و هو البرد و هو یقتضی السکون و الحرّ یقتضی الحركة.

حاصل مفاد عبارت فوق و ادامه آن، این است که هر گاه گفته می‌شود فلان شیء قرّ فی مکانه، یعنی آن شیء، در جای خود، ثبوت پیدا کرد و بی حرکت ایستاد.
اصل این کلمه از ماده «قرّ» (بر وزن قفل)، به معنای سرما است و سرما، اقتضای سکون

۱۳. اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۶.

۱۴. عوائد الايام، ص ۲۳۸.

می‌کند؛ همان گونه که گرما، اقتضای حرکت دارد. و از همین ماده است کلمه «قرار»؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا»^{۱۵} زمین را برای شما، محل استقرار قرار داد» یا در وصف دوزخ می‌فرماید: «فَبِئْسَ الْقَرَارُ»^{۱۶} بد جایگاهی است دوزخ»^{۱۷} و در جایی دیگر می‌فرماید: «وَإِنَّ الْأَخْرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»^{۱۸} خانه آخرت، خانه ثبات و استقرار است». همان طور که می‌بینیم، در همه این کاربردها، به نحوی، مفهوم ثبوت و استقرار و تثبیت، لحاظ شده است. بنا براین، می‌توان واژه مورد بحث را در هر موردی که حاوی این مفهوم باشد، استعمال نمود.

با این توضیح و با مراجعه به متون روایی و ذکر نمونه‌ها، به بیان انواع تقریر می‌پردازیم.

انواع تقریر

با تتبع و استقرایی که در بیشتر مجلدات کتاب *وسائل الشیعه* انجام گرفت، به شش نوع تقریر به شرح ذیل برمی‌خوریم:^{۱۹}

۱. تقریر سکوتی

تحت این عنوان، نمونه‌هایی مندرج است که تا حدودی، تعریف مشهور از تقریر، بر آن انطباق دارد. برای این نوع، در منبع یاد شده، به دو نمونه ذیل برمی‌خوریم:

- کلینی با سند خود از محمد بن مسلم نقل می‌کند:

ابو بصیر، در راه مکه، با ما نماز خواند، او در حین سجده، چنین دعا کرد: خدایا، شتر فلانی را به او بازگردان! و این در حالی بود که یکی از شتران ساریان آنان، گم شده بود. محمد می‌افزاید: [پس از این پیشامد] بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و این موضوع را به اطلاع ایشان رساندم، حضرت فرمود: ابو بصیر چنین کرد؟ عرض کردم: آری. حضرت [دو باره] پرسید: او چنین کرد؟ عرض کردم:

۱۵. سوره غافر، آیه ۶۴.

۱۶. سوره ص، آیه ۶۰.

۱۷. *مفردات الفاظ القرآن*، مادة «قر» نیز، رک: *القاموس المحيط ولسان العرب*، مادة «قر».

۱۸. سوره غافر، آیه ۳۹.

۱۹. عناوینی که برای این انواع انتخاب شده، با مصادیقی که در ذیل آنها قرار می‌گیرد، متناسب است و نخستین بار توسط نویسنده این مقاله ارائه شده است.

آری. پس امام، سکوت نمود.^{۲۰}

به حسب ظاهر، محمد بن مسلم، درباره جواز دعا نمودن نمازگزار جهت امور جزئی دنیوی در حین سجده، ابهام و سؤال داشته است و نتیجه سکوت امام علیه السلام پس از گزارش او، تقریر و امضای عمل ابو بصیر است. محقق اردبیلی نیز به همین نکته اشاره کرده است.^{۲۱}

- صدوق، با سند خود از صفوان بن یحیی نقل می کند که وی گفت:

ابو قزوه، دوست و یار جاثلیق، از من خواست او را خدمت امام رضا علیه السلام ببرم [و زمینه این دیدار را فراهم آورم، من خدمت حضرت رسیده و] از ایشان خواستم برای این کار اجازه دهد، حضرت فرمود: او را بیاور!

چون ابو قزوه خدمت امام رسید، فرش آن جا را بوسید و ابراز داشت:

بر حسب دین و آیین ما، ما موظفیم [در دیدار] با بزرگان و اشراف زمانمان، چنین رفتار نماییم.^{۲۲}

این حدیث، ادامه دارد و گزارش صفوان از گفت و گوی امام با ابو قزوه، طولانی است، ولی در هیچ قسمت از آن، سخنی از نهی و انکار امام نسبت به این عمل ابو قزوه، به میان نیامده و حضرت، در این مورد سکوت کرده است.

گفتنی است این نوع تقریر، آن گاه حجت و قابل استناد است که اولاً معصوم، نسبت به کاری که انجام می گیرد، التفات و آگاهی داشته باشد و ثانیاً برای معصوم، نهی از انجام کاری یا آموزش حکم شرعی به انجام دهنده آن [در صورت خطا بودن کارش] میسر باشد و مانعی از قبیل تقیه یا یأس از تأثیر در کار نباشد.^{۲۳} با توجه به شرط نخست است که محقق می نویسد:

۲۰. صلی بنا ابو بصیر فی طریق مکة، فقال وهو ساجد وقد كانت ضلّت ناقة لجمالهم: اللهم ردّ علی فلان ناقته! قال محمد: دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فأخبره، فقال: وفعل؟ فقلت: نعم! قال: وفعل؟ قلت: نعم، قال: فسکت (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷۳؛ نیز: رك: الکافی، ج ۳، ص ۳۲۳).

۲۱. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲۲. سألنی ابو قزوه صاحب الجاثلیق أن أوصله الی الرضا علیه السلام فاستأذنه فی ذلك، فقال: أدخله علی، فلما دخل علیه قبل بساطه وقال: هكذا علینا فی دیننا أن نفعل بأشراف زماننا (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶۱؛ نیز: رك: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۱).

۲۳. رك: قوانین الاصول، ص ۴۹۵؛ اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۶.

مطلب شاذی که از برخی صحابه نقل می‌شود، مبنی بر این که «ما در زمان رسول خدا ﷺ با همسران خود، آمیزش می‌کردیم، ولی در غسل کردن، سستی نموده، آن را انجام نمی‌دادیم»، حجت نیست [و نمی‌توان آن را از مصادیق تقریر دانست]؛ زیرا ممکن است عملکرد آنان، از پیامبر ﷺ پنهان مانده باشد. بنا بر این، سکوت حضرت درباره کار آنان، دلیل بر جواز آن نیست.^{۲۴}

۲. تقریر تشویقی

گاه معصوم علیه السلام با عملی که توسط شخص یا اشخاص معینی انجام شده، روی کرد تشویق داشته است و به طور صریح و تلویحی از آنان تمجید نموده است و در نتیجه، موضع گیری او، افزون بر تقریر و تأیید عمل، تشویق دیگران به انجام مثل آن نیز محسوب می‌شود. نمونه‌های ذیل، از این قسم است.

- شیخ صدوق، با سند خود از یونس بن عبد الرحمن و او از مردی نامعلوم [عن رجل] و او از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

بیشتر عبادت ابوذر رضی الله عنه، دو چیز بود: فکر کردن و عبرت گرفتن [از رخدادها].^{۲۵}

- کشی، در ترجمه یونس بن عبد الرحمن، با سند خود، از احمد بن ابی خلف نقل می‌کند که وی گفت:

در حال بیماری به سر می‌بردم که امام باقر علیه السلام به عیادت آمد و در همین حال، کتاب «یوم و لیله» [تصنیف یونس بن عبد الرحمن] در کنار بسترم قرار داشت. حضرت، این کتاب را برگ برگ و از آغاز تا پایان توزق نمود و در خلال این کار، سه بار فرمود: خدا یونس بن عبد الرحمن را رحمت کند.^{۲۶}

یونس بن عبد الرحمن، از راویان فاضلی است که نزد امام باقر علیه السلام از موقعیت علمی خوبی برخوردار بوده است.^{۲۷} و قرائنی نشان می‌دهد کتاب «یوم و لیله» او، حاوی روایاتی

۲۴. المعتنب، ج ۱، ص ۲۹.

۲۵. کان اکثر عبادة ابي ذر رضی الله عنه خصلتين: التفكير والاعتبار (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۴؛ نیز، رك: النخال، ج ۱، ص ۴۲۱).

۲۶. كنت مريضاً، فدخل عليّ ابو جعفر علیه السلام يعودني في مرضي فاذا عند رأسي كتاب «يوم و ليله» فجعل يتصفح ورقه ورقه حتى أتى عليه من اوله الي آخره و جعل يقول: رحم الله يونس! رحم الله يونس! رحم الله يونس! (رجال الكشي، ص ۴۸۴).

۲۷. رجال النجاشي، ص ۴۴۶.

متناسب با موضوع آن و دارای نظم و نسقی جالب توجه بوده است و به حسب ظاهر، همین شیوه و محتوای کار یونس، مورد تقریر و امضای امام علیه السلام قرار گرفته است؛ ولی فاضل تونی، از این روایت، استفاده بیشتری کرده و نوشته است:

الظاهر أن الكتاب كان كتاب الفتوى، فحصل تقریر الامام علیه السلام علی تقلید یونس بعد موته؛^{۲۸}

ظاهر امر، آن است که این کتاب، کتاب فتوا بوده است. پس نتیجه، آن می شود که امام باقر علیه السلام تقلید نمودن از یونس را پس از درگذشتش، تقریر نموده است.

البته جواز تقلید از میت، از مسائل قابل درنگی است که باید در مبحث اجتهاد و تقلید، پی جویی شود.

- کلینی، با سند خود از مسعدة بن صدقه نقل می کند که امام صادق علیه السلام در احتجاج و گفت و گوی خود با شماری از صوفیان فرمود:

شما از فضل و زهد سلمان و ابوذر رضی الله عنهما آگاهی دارید، اما سلمان [رفتار معیشتی او به گونه ای بود که] هر گاه عطیه [و سهم] خود را [از بیت المال] دریافت می کرد، مقدار نیاز يك سالش را در نظر می گرفت تا وقت دریافت عطیه بعدی فرارسد. از این رو، مورد اعتراض قرار گرفت و به او گفته شد: تو با زهدی که داری، چنین می کنی؟! شاید امروز یا فردا بمیری! و او پاسخ داد: شما را چه می شود که امید به بقای من ندارید؛ آن چنان که از فانی شدنم می ترسید؟! ای جاهلان، آیا نمی دانید نفس انسان، به گونه ای است که اگر در زمینه معیشت، فاقد امکاناتی که بتوان به آنها اعتماد نمود باشد، دچار اضطراب و تشویش می شود و چنان چه نیازهای معیشتی اش فراهم باشد، آرامش پیدا می کند؟!^{۲۹}

مضمون مورد تقریر و ترغیب در این روایت، عبارت است از جمع میان پیشه کردن زهد

۲۸. الوافیة، ص ۳۰۵.

۲۹. ثم من قد علمتم فی فضله و زهد سلمان و ابوذر رضی الله عنهما! فکان اذا أخذ عطاء رفع منه قوته لسنته حتی یحضر عطاءه من قابل، فقیل له: یا ابا عبد الله! انت فی زهدك تصنع هذا؟! و أنت لا تدری لعلک تموت الیوم أو غدا، فکان جوابه أن قال: ما لکم لا ترجون لی البقاء کم خفتم علی الفناء؟! أما علمتم یا جهلة أن النفس قد تلتأت علی صاحبها اذا لم یکن لها من العیش ما تعتمد علیه، فاذا أحرزت معیشتها اطمانت؟! (وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۲؛ نیز، رک: الکافی، ج ۵، ص ۶۸).

و اهتمام به امور معیشتی و این که بین پارسایی از یک سو و تقدیر معیشت و تدبیر امور مادی از سوی دیگر، منافاتی نیست.

۳. تقریر نقلی

در پاره‌ای موارد، معصومان علیهم‌السلام نکات ارزنده‌ای از اشخاص غیر معصوم نقل کرده و بدین وسیله، بر درستی و جائز العمل بودن، بلکه رجحان عمل به آنها صحه گذاشته‌اند. نمونه‌های ذیل، از این قبیل است:

- کلینی، با سند خود، از یوسف بن ابراهیم و او از امام صادق علیه‌السلام چنین گزارش می‌کند:

چون امیر المؤمنین علیه‌السلام عبد الله بن عباس را جهت [مذاکره با] خوارج گسیل داشت، او بهترین لباس هایش را پوشید و خوش‌بوترین عطرهايش را به خود مالید و بر بهترین مرکب‌های خود سوار شد و به سوی آنان حرکت نمود. چون با آنان رو به رو گشت، گفتند: ابن عباس، تو در نگاه ما، بهترین مردم بودی، حال چه شده که با لباس جبارین و سوار بر مرکبی از نوع مرکب ایشان به دیدار ما آمده‌ای؟! ابن عباس [در پاسخ آنان] این آیه را تلاوت نمود: «بگو چه کسی زینت خدا که برای بندگانش بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام نموده است؟!». ۳۰

- صدوق، با سند خود، از جابر بن عبد الله نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

مادر سلیمان بن داود، به سلیمان گفت: از پرخوابی در شب بپرهیز! زیرا پرخوابی در شب، موجب فقیری انسان در روز قیامت می‌شود. ۳۱

- کلینی، با سند خود، از سکونی و او از امام صادق علیه‌السلام و ایشان از امیر المؤمنین علیه‌السلام چنین نقل می‌کند:

شیوه فقها و علما بر این بوده است که هر گاه برخی از ایشان به دیگری، نامه‌ای

۳۰. انّ عبد الله بن عباس لما بعثه امیر المؤمنین علیه‌السلام الی الخوارج، فوافقهم، لبس أفضل ثیابه و تطیب باطیب طیبه و ركب أفضل مراکبه، فخرج، فوافقهم، فقالوا: یا بن عباس! بیننا أنت أفضل الناس اذا أتیتنا فی لباس الجبارة و مراکبهم! فتلا هذه الآية: «قل من حزم زینة الله التي أخرج لعباده والطیبات من الرزق» (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۸؛ و رک: الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲).

۳۱. قالت ام سلیمان بن داود لسلیمان: ایاک و کثرة النوم باللیل، فان کثرة النوم باللیل تدع الرجل فقیراً یوم القیامة (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۹۶؛ نیز، رک: من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۸).

می نوشت [و موعظه ای می نمود] در باره سه چیز می نوشتند و چیز چهارمی در کار نبود: هر کسی، همت او آخرتش باشد، خدا او را از هم و غم نسبت به دنیا، بی نیاز کند و هر کس، درون خود را اصلاح نماید، خداوند آشکار او را اصلاح خواهد نمود، و هر کس، رابطه میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند، رابطه میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.^{۳۲}

۴. تقریر ترقی

در برخی موارد، راوی حدیث، آموزه ای از غیر معصوم فرا گرفته، سپس برای کسب اطمینان به آموخته خود، آن را بر معصوم علیه السلام عرضه داشته و معصوم علیه السلام ضمن تقریر و امضای آن، به آموزه ای مهم تر و نافع تر سفارش نموده است؛ مانند دو نمونه ذیل که دارای مضمون واحدی هستند:

- صدوق، با سند خود، از عبد الله بن ابی یعفر نقل می کند که وی، به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

گفته می شود با هیچ عملی مانند خواندن تعقیب نماز در حد فاصل میان طلوع فجر تا طلوع خورشید، رزق و روزی نازل نمی شود. [آیا این سخن درست است؟] حضرت فرمود: بله، ولی من تو را به بهتر از آن خبر دهم: گرفتن و کوتاه کردن شارب و چیدن ناخن ها در روز جمعه.^{۳۳}

- کلینی، با سند خود از ابی کهمس نقل می کند که وی، ابراز داشت:

مردی به عبد الله بن حسن گفت: به من چیزی درباره رزق یاد بده [که انجام آن، موجب افزایش روزی ام شود]. او گفت: هرگاه نماز صبح را به جا آوردی، تا طلوع فجر از مصلائی خود جدا مشو! این کار، جهت طلب روزی، از پرسه زدن و راه رفتن روی زمین، سودمندتر است.

ابو کهمس می افزاید:

۳۲. کانت الفقهاء والعلماء اذا كتب بعضهم الى بعض، كتبوا بثلاث ليس معهن رابعة: من كانت همته آخرته كفاه الله همه من الدنيا، ومن أصلح سريره أصلح الله علانيته ومن أصلح ما بينه وبين الله، أصلح الله ما بينه وبين الناس (وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۲۳۶؛ نیز، رك: الكافي، ج ۸، ص ۳۷؛ ثواب الاعمال، ص ۱۸۱).

۳۳. يقال: ما استنزل الرزق بشئ مثل التعقيب فيما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس، فقال: أجل، ولكن أخيرك بخير من ذلك. أخذ الشارب وتقليم الاظفار يوم الجمعة (وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۴۸؛ نیز، رك: تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۷).

من این شنیده را به امام صادق علیه السلام گزارش کردم، حضرت فرمود: آیا در این زمینه، چیزی به تو آموزش ندهم که سودمندتر است؟ عرض کردم: بله، فرمود: هر جمعه، از شارب و ناخن هایت بگیر [و آنها را کوتاه کن].^{۳۴}

۵. تقریر تثبیتی

گاه راوی، نکته ای را که از دیگری شنیده [جهت کسب اطمینان از درستی آن] بر معصوم علیه السلام عرضه می دارد و معصوم علیه السلام فقط به تأیید و امضای آن بسنده می کند؛ مانند نمونه ذیل:

- صاحب المحاسن، با سند خود از حسین صیقل نقل می کند:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: [آیا درست است که] یک ساعت تفکر، بهتر است از یک شب عبادت؟ حضرت فرمود: بله. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک ساعت تفکر، بهتر است از یک شب عبادت.^{۳۵}

۶. تقریر ضمنی

در برخی موارد، مقصود اصلی معصوم علیه السلام بیان نکته ای معین است، ولی این بیان، به طور ضمنی، تقریر و تأیید نکته ای دیگر نیز هست؛ مانند نمونه های ذیل:

- شیخ صدوق، به طول مرسل نقل می کند:

از زراره و محمد بن مسلم، روایت شده که آن دو، به امام باقر علیه السلام عرض کردند: خداوند در باره نماز قصر، تعبیر به «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ»^{۳۶} کرده و در این زمینه، امر و فرمانی صادر ننموده است، پس چرا قصر [بر مسافرا] واجب است، همان گونه که بر غیر مسافر، تمام خواندن نماز واجب است؟

حضرت فرمود: آیا خداوند - عز و جل - در باره [سعی میان] صفا و مروه نفرموده: «فَمَنْ

۳۴. قال رجل لعبد الله بن الحسن: علمني شيئاً في الرزق، فقال: أَلِزِمْ مَصْلَاكَ إِذَا صَلَّيْتَ الْفَجْرَ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَانْجِعْ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ فَأَخْبَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: أَلَا أَعْلَمُكَ فِي الرِّزْقِ مَا هُوَ أَنْفَعُ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: خُذْ مِنْ شَارِيكَ وَأَطْفَارِكَ كُلَّ جُمُعَةٍ (وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۵۰؛ نیز، رك: الكافي، ج ۶، ص ۴۹۱).

۳۵. قلت لابي عبد الله عليه السلام: تفكر ساعة خير من قيام ليلة؟ فقال: نعم، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: تفكر ساعة خير من قيام ليلة (وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۱۵۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۶).

۳۶. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

حَجَّ الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»^{۳۷} آیا نمی دانید طواف میان آن دو، واجب است؟^{۳۸}

یعنی همان طور که این طواف در حج و عمره واجب است، و تعبیر قرآنی «لا جُنَاحَ» در باره آن، منافاتی با وجوب آن ندارد، همین سخن، در باب نماز قصر نیز صادق است. و می توان از این مقصود و مدلول صریح، جواز رجوع به قرآن و تمسک به ظواهر آن جهت استنباط احکام شرعی را نیز به طور ضمنی استفاده کرد. شیخ انصاری در اشاره به این نکته می نویسد:

وهذا يدل على تقرير الامام عليه السلام لهما في التعرض لاستفادة الاحكام من الكتاب و الدخول والتصرف في ظواهره؛

این حدیث، دلیل بر آن است که امام عليه السلام زراره و محمد بن مسلم را در این که احکام را از قرآن استفاده کنند و در ظواهر آن، دخل و تصرف نمایند، تقریر نموده است.^{۳۹}

در حقیقت، می توان این نوع تقریر را یکی از اقسام مدلول به دلالت اقتضا دانست و آن، عبارت است از مدلولی که کلام، بر آن دلالت دارد؛ چون صادق بودن کلام، متوقف بر آن است، یا صحت عقلی و یا صحت شرعی کلام، وابسته به آن است. قسم نخست، مانند جمله «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ» در حدیث معروف رفع،^{۴۰} که اگر کلمه «مواخذه» یا تعبیری مانند آن در این حدیث، در تقدیر گرفته نشود، کلام صادق نخواهد بود؛ چون امور نه گانه مذکور در این حدیث، در امت اسلامی یافت می شود و رفع آنها معنا ندارد.

قسم دوم، مانند سخن خدای تعالی در قرآن کریم: «وَسُئِلَ الْقُرَيْشُ»^{۴۱} که اگر کلمه «اهل» در آن تقدیر گرفته نشود، کلام، به لحاظ عقلی صحیح نخواهد بود. و قسم سوم، مانند این که شخصی بخواهد برده ای آزاد کند و به همین هدف، به شخصی که دارای برده است،

۳۷. سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۳۸. زُوي عن زراره و محمد بن مسلم أنّهما قالَا: قلنا لابی عبد الله عليه السلام: انما قال الله عز وجل: «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» ولم يقل: افعلوا، فكيف أوجب ذلك كما أوجب التمام في الحضرة؟ فقال عليه السلام: أوليس قد قال الله - عز وجل - في الصفا و المروة: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» ألا ترون أن الطواف بهما واجب؟ (وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۵۳۸؛ من لايحضره الفقه، ج ۱، ص ۴۳۴).

۳۹. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۴۸.

۴۰. رك: الخصال، ج ۲، ص ۴۱۷.

۴۱. سوره يوسف، آیه ۸۲.

بگوید: «أعتق عبدك عتي»، معنای این سخن آن است که نخست برده‌ات را به ملك من دریاور و سپس آن را از طرف من آزاد نما! زیرا این کار، تنها در صورت مالکیت، صحت شرعی دارد.

تقریر ضمنی، از قبیل قسم اخیر است؛ زیرا در مثال فوق، این که بخواهیم همسان بودن نماز قصر با سعی میان صفا و مروه در وجوب را از قرآن استفاده نماییم، منوط به این است که رجوع به قرآن و استنباط احکام فقهی از آن، از نظر شرع، صحیح باشد.

دو مورد ذیل نیز از نمونه‌های تقریر ضمنی است:

- کلینی، با سند خود از معاویه بن عمّار نقل می‌کند که وی گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره کار و کاسبی حجامت گر پرسیدم، فرمود: اشکال ندارد. ۴۲

این سخن حضرت، متوقف بر مشروع بودن اصل حجامت است.

- کلینی، با سند خود از یونس بن یعقوب نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

پدرم به من فرمود: جعفر، از مال من، فلان مقدار را اختصاص ده به نوحه سرایانی که به مدت ده سال در سرزمین منا و در ایام منا، بر من نوحه سرایی کنند. ۴۳

مورد تقریر در این حدیث، جواز نوحه سرایی و مرثیه خوانی بر مظلومیت ائمه علیهم السلام و مشروعیت تخصیص هزینه برای این منظور است.

آن چه گذشت، اقسام شش گانه تقریر است که از تتبع متون روایی به دست آورده‌ایم. البته همان گونه که در آغاز اشاره نمودیم، این تتبع و استقرا، کامل نیست و تنها با مرور بیشتر مجلدات *وسائل الشیعه* انجام شده است. بنا بر این، طبیعی است در صورت تتبع بیشتر، امکان افزوده شدن بر اقسام فوق وجود دارد.

گفتنی است ثمره این بحث، بیشتر علمی است؛ زیرا بر اساس آن، بحث تقریر، منقح شده و با پرهیز از سخنان کلیشه‌ای و با رجوع مستقیم به نمونه‌های عینی در روایات،

۴۲. سألت ابا عبد الله عليه السلام عن كسب الحجام، قال: لا بأس به (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۷۶؛ نیز: رك: الكافی، ج ۵، ص ۱۱۶).

۴۳. یا جعفر! أوقف لی من مالی كذا وكذا لنوادب تندبنی عشر سنین بمنی ایام منی (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۷۶؛ نیز: رك: الكافی، ج ۵، ص ۱۱۶).

جایگاه واقعی تقریر و تعریف دقیق آن، تبیین شده است. افزون بر این که ممکن است در مباحث علم اصول نیز برای تقریر با این روی کرد، شاهد برخی آثار باشیم؛ برای مثال، ممکن است تخصیص عام (به ویژه عام قرآنی) را به وسیله برخی اقسام آن، مانند تقریر سکوتی [به دلیل ضعف دلالت آن] رواندانیم، ولی تخصیص آن با برخی دیگر از اقسام آن را به دلیل قوت دلالت آنها جایز بدانیم و هم چنین است تقیید مطلق به وسیله تقریر. نیز می توان با این رویکرد، به طرح مباحث ذیل پرداخت:

۱. آیا در تقریر، اطلاق قابل انعقاد است؟

۲. آیا در میان انواع مدلول، تقریر، از نوع منطوق است یا مفهومی؟

۳. آیا تقریر، با دلیل لفظی، تعارض پیدا می کند و در صورت تعارض چه باید کرد؟

در این گونه مباحث نیز ممکن است با توجه به اقسام گوناگون تقریر، قایل به تفصیل شویم؛ برای مثال، بگوییم در فرض وقوع تعارض میان دلیل لفظی و تقریر سکوتی، دلیل لفظی مقدم می شود، ولی چنان چه میان دلیل لفظی و تقریر ترقی یا نقلی، تعارض پیدا شود، دلیلی بر مقدم داشتن آن نیست و باید مانند تعارض دو دلیل لفظی با آن رفتار کرد.

نتیجه

در میان اقسام سه گانه سنت تقریر، از جایگاه قابل توجهی برخوردار است و محصور کردن آن به سکوت معصوم علیه السلام در برابر کاری که در حضور او انجام گیرد و مورد انکارش واقع نشود، نه با مفهوم لغوی تقریر سازگار است و نه با اقسام و نمونه های فراوان آن که در متون روایی یافت می شود. می توان بر اساس همین نمونه ها، تقریر را به گونه ای دیگر تعریف کرد و آن را عبارت از هر گونه تثبیت، تأیید و امضای عمل افراد توسط معصوم علیه السلام با شیوه های گوناگون از جمله سکوت دانست. با توجه به این توسعه در تعریف تقریر است که برای آن، اقسامی مانند: سکوتی، تشویقی، نقلی، ترقی، تثبیتی و ضمنی متصور است و می توان شاهد برخی از آثار برای آن در مباحث علم اصول بود.

کتابنامه

- اصول الفقه، محمد رضا مظفر، اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۷ ش.
- تعلیقه بر قوانین الاصول، مرتضی انصاری، قم: مجمع الفکر الاسلامی، بی تا.
- تعلیقه بر مجمع الفائدة والبرهان، وحید بهبهانی، بی جا، مؤسسه علامه وحید بهبهانی،

- اول، ۱۴۱۷ق.
- تهنید الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵ش.
 - ثواب الاعمال، صدوق، قم: انتشارات شریف رضی، دوم، ۱۳۶۴ش.
 - الخصال، صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۳ق.
 - دروس فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، بیروت: دارالکتب اللبنانی، مكتبة المدرسه، دوم، ۱۴۰۶ق.
 - ذکرى الشیعه، محمد بن مکی (شهید اول)، بی جا، سنگی، ۱۲۷۲ق.
 - رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
 - رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۶ق.
 - عوائد الایام، احمد نراقی، قم: انتشارات بصیرتی، سنگی، ۱۴۰۸ق.
 - عیون اخبار الرضا علیه السلام، صدوق، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
 - فرائد الاصول، مرتضی انصاری، قم: مجمع الفکر الاسلامی، اول، ۱۴۱۹ق.
 - القاموس المحيط، مجدالدین فیروزآبادی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۲ق.
 - قوانین الاصول، ابوالقاسم قمی، سنگی، بی جا، بی تا.
 - الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵ش.
 - لسان العرب، ابن منظور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۶ق.
 - المحاسن، احمد بن محمد برقی، قم: دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۷۱ق.
 - مجمع الفائدة والبرهان، احمد اردبیلی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
 - مستند الشیعه، احمد نراقی، قم: چاپ ستاره، اول، ۱۴۱۹ق.
 - مصباح الفقیه، رضا همدانی، بی جا، مكتبة الصدر، سنگی، بی تا.
 - المعتبر، محقق حلّی، قم: مؤسسه سید الشهدا علیه السلام، ۱۳۶۴ش.
 - مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، بیروت: الدار السامیه للطباعة والنشر والتوزیع، اول، ۱۴۱۲ق.
 - من لا یحضره الفقیه، صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسین، سوم، ۱۴۱۳ق.
 - الوافیة فی اصول الفقه، فاضل تونی، قم: مجمع الفکر اسلامی، اول، ۱۴۱۲ق.
 - وسائل الشیعه، حرّ عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چهارم، ۱۳۹۱ق.